

# تاریخننگاری

در

## ایران معاصر

«تاریخننگاری در ایران معاصر» متن سخنرانی دکتر عبدالحسین زرین کوب در کنفرانس «سیرا» است که در اجتماع گروه کثیری از دانشجویان، استادان و علاقمندان به فرهنگ و تاریخ ایران در دانشگاه ویلونوای آمریکا در اردیبهشت ماه به زبان انگلیسی ایراد شد. ترجمه فارسی سخنرانی بقلم دکتر زرین کوب است.

درباره تاریخنگاری در ایران امروز تا آنجا که من می دانم هنوز بررسی انتقادی مفصل و جامعی انجام نشده است. مرادم از ایران امروز دوره‌یی از تاریخ اخیر ایران است که آغاز آن تقریباً با پایان عهد قاجار مقارن می نماید. این دوره در واقع شامل هفتادسال اخیر تاریخ ایران است که بیشتر مورخان عصر ما آن را دوران معاصر هم می خوانند.

این نکته که تاریخنگاری هم مثل سایر رشته‌های علوم انسانی تحت تأثیر شرایط و احوالی که مورخ در آن زندگی می کند بسط و توسعه می یابد، ناچار مورخ را معروض نفوذ احوال و شرایط فرهنگی و اجتماعی خاصی قرار می دهد که ذوق و درک و قریحه تاریخنگاری و تاریخنگری او نیز مولود آن محسوبست. ازین رو جای تعجب نیست که بعضی پیشروان تاریخنگاری ایران امروز - کسانی چون محمدحسین خان اعتمادالسلطنه، میرزا محمدحسین خان ذکاءالملک، مهدیقلی خان مخبرالسلطنه - هم در آثار خود نشانه‌هایی از شیوه تاریخنگاری اوایل عهد قاجار را ارائه نمایند. چنانکه تاریخنگاری اوایل عهد قاجار هم، در نوبت خود از سنت‌های ادبی رایج در ادوار قبلی‌تر از جمله دوران صفوی و قبل از آن متأثر بود.

در دوره بلافاصله قبل از ورود ایران در دوران جدید امروزی هم تاریخنگاری آن، هنوز از تاریخنگاری عهد قاجار و شیوه نگارش شاعرانه و عبارت‌پردازیهای مصنوع و متکلف منشیان آن



عکس از رضا استخریان

عهد متأثر به نظر می‌رسید. به همین سبب بود که بعضی مورخان این دوره - امثال مؤلف ناسخ‌التواریخ و نویسنده روضة‌الصفای ناصری، از جانب تعدادی از پشاهان تجددگرای آن عهد - امثال میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی - مورد انتقاد شدید واقع گردیدند و آثار آنها مخصوصاً از لحاظ فقدان صراحت لهجه و نقصان اطلاعات قابل اعتماد معروض ملامت و اعتراض واقع گشت.

اما این شیوه تاریخنگاری مصنوع و متکلف که از سوی منشیان و مستوفیان و حکام دربار قاجار تشویق و حمایت می‌شد تدریجاً با انحطاط و افول هیئت و اعتبار سلطنت استبدادی قوم و مقارن با پیدایش طلیعه نهضت مشروطه‌خواهی در اواخر عهد قاجار از شهرت و قبول افتاد.

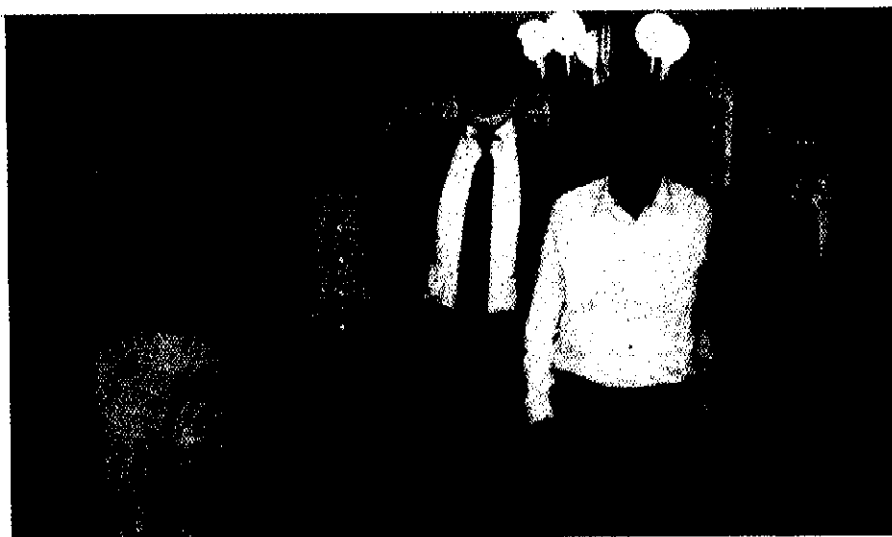
چندسالی قبل از آنکه نهضت مشروطه در ایران عهد قاجار آغاز شود نیز ترجمه‌هایی از آثار بعضی تاریخ‌نویسان اروپایی، کسانی چون ولتر، ادوارد گیبون و جرج رالینسون به فارسی نقل شد و انتشار آنها بر روی کسانی که در آن ایام به تاریخ و تاریخنگاری علاقه داشتند افق‌های تازه گشود و در واقع سرمشق‌هایی از تاریخنگاری رایج یا مقبول در دنیای غرب آن روز را در دسترس طالبان تاریخ قرار داد. تأسیس مدارس عالی و متوسطه، مثل مدرسه علوم سیاسی، دارالمعلمین مرکزی، هم که درس تاریخ به شیوه معمول مدارس اروپای آن عصر و از جمله تاریخ سیاسی اروپای عهد جدید

جزو برنامه دروس آنها بود، تاریخنگاری عصر جدید ایران را از همان آغاز در نقل و تحلیل رویدادهای ایران و جهان به لزوم تأمل در طرز وقوع حوادث و نقش علت و معلولی در توالی آنها متوجه کرد.

با استقرار نظام مشروطه و اوضاع و احوالی که در دنبال آن پیش آمد و از تحریکات و توطئه‌های خارجی خالی نبود سلطنت قاجاریه جای خود را به سلطنت دیگری وا گذاشت که نظام مشروطه را به ظاهر پذیرفت و با تظاهر به اصول مشروطه که هیچ اصل آن به واقع رعایت نشد و استبدادی را که به جهات عدیده ناظر به اخذ تمدن غربی بود بر آن تحمیل کرد. اندیشه‌ها و نظریه‌هایی هم که از آغاز این دوره در بین مستعدان تبلیغ و ترویج گردید عبارت از اندیشه ترقی، آرمان تجددطلبی و گرایش به ناسیونالیسم افراطی بود که تحت نفوذ تبلیغات نظام حاکم، قطع ارتباط تدریجی با میراث سنت‌های رایج در عهد قاجار و صفوی را الزام می‌کرد و این کار از شیوه حکومت کمال آتاترک در ترکیه متأثر بود و البته پیدایش آرمان‌های نژادی هم که در آلمان آن روز ناظر به اعتلاء نژاد آریایی بود در این امر تأثیر داشت.

با آنکه گروه‌های مخالف سیاسی و احیاناً انقلابی هم در اوایل این دوره هنوز مجال فعالیت داشتند و جبهه مذهبی هم که در قم و مشهد پایگاه بالنسبه قوی داشت با انکاری که به وسیله رهبران رژیم جدید تبلیغ می‌شد موافق نبود توفیقی که رهبران جدید در ایجاد امنیت داخلی و در توسعه نسبی فرهنگ ملی حاصل کردند ایران جدید را تدریجاً به احیاء بعضی سنت‌های از یاد رفته قبل از اسلام گرایش داد و احساسات ملت پرستی را تا حد تشویق افکار توسعه جویانه تشویق کرد. بدینگونه تاریخنگاری هم مثل قسمتی از ادبیات عصر تحت نفوذ این عوامل رنگ ملیت‌گرایی افراطی گرفت، پشتیبان این گونه اندیشه‌ها گشت و عکس‌العمل محدود و نامرئی مخالفان تأثیر قابل ملاحظه‌یی باقی نگذاشت. حتی طرز فکر بیطرفانه و معتدل امثال محمدقزوینی و محمدعلی فروغی هم که مخالف نفوذ این گرایش‌ها در تاریخنگاری بودند در مدت اعتلاء رژیم به صورت نوعی استثنا تلقی شد و گه‌گاه به‌عنوان گونه‌یی از محافظه‌کاری منحنی مورد تعریض واقع گشت.

در دوره جنگ جهانی دوم، مقارن با اشغال ایران به وسیله قوای بیگانه تاریخنگاری ایران معاصر از یکسو تحت تأثیر ژورنالیسم بی‌بند و بار و مبتذل رایج در آن ایام از محدوده اصول انتقادی علمی خارج شد و از سوی دیگر به اقتضای همین مناقشات دورانی، مسایل تازه‌یی که مربوط به تاریخ معاصر بود توجه مدعیان تاریخنویسی را برانگیخت. کنجکاوای عامه مسائل دشواری را که از جمله شامل بررسی در مشروعیت رژیم تازه، انقراض اسرار آمیز قاجاریه، و نقش رقابتهای روس و انگلیس در کسب امتیازها و انحصارهای نامشروع و مغایر با منافع ملی بود می‌شد مطرح بحث نویسندگان جراید ساخت. تاریخ‌هایی هم در زمینه این مسایل انتشار یافت که غالباً از تحقیق عالمانه



○ پنسلوانیا- منزل دکتر مهدوی دامغانی - اردیبهشت ۱۳۷۳. از راست: دکتر عزت‌الله نگهبان - دکتر عبدالحسین زرین کوب - پروفیسور ویلیام هناری - علی دهیاشی و دکتر مهدوی دامغانی.

بدور بود و تعدادی از آنها که با عجله و تقریباً بدون تحقیق و مطالعه در اسناد و مدارک موجود نوشته شده بود در حقیقت به منظور تسویه حسابهای شخصی و حزبی نوشته می‌شد و بخشی از تاریخنگاری عصر را به شدت منحط و موهون ساخت.

برقراری سانسور در مطبوعات و انتشارات که مخصوصاً با خاتمه دوران زمامداری دکتر محمد مصدق شدت بیشتر گرفت تاریخنگاری را که درین فاصله لااقل در محیط آکادمیک عصر تدریجاً به شیوه‌های علمی نزدیک شده بود با مشکل مواجه ساخت. اینکه تاریخنگاری ایران درین دوره هنوز بیشتر به تاریخ اواخر عهد قاجار و تحولات عهد مشروطه توجه بیشتر نشان می‌داد سانسوری را که بر تمام مطبوعات تحمیل می‌شد نسبت به مطالعات تاریخی حساس‌تر کرد و تاریخنگاری را معروض محدودیتهای شدیدتر ساخت. روی آوردن تاریخنگاری به ترجمه تحقیقات خارجی درباره ایران ظاهراً تاحدی نوعی واکنش طبیعی در مقابل شدت یافتن این محدودیتهای بود چنانکه توجه فوق‌العاده مراکز تحقیق به تصحیح و تحشیه متون قدیم تاریخ هم که گاه بدون انتقاد محتویات انتشار می‌یافت نیز به همین معنی مقاومت تواریخنگاری جدی را در مقابل الزام‌های نامقبول رژیم صورت ویژه داد.

درین آنچه از مقوله تحقیقات خارجی مربوط به تاریخ ایران در این سالها - و بعد از آنها - به

فارسی ترجمه شد بعضی تحقیقات ارزنده به وسیله محققان ایرانی مقیم خارج انجام شده بود که انتشار آنها برای خوانندگان ایرانی غالباً آموزنده و شورانگیز و در عین حال موجب پیشرفت بیشتر مستعدان وقت در آشنایی با تاریخنگاری علمی و تحقیقی عصر بود و به آن رنگ تازه و جالب می داد.

در تاریخنگاری ایران معاصر، از همان اوایل، لزوم ایجاد نشریه‌ی ویژه تاریخ ایران احساس می شد اما اولین اقدام در این باب فقط در نیمه دوم این دوره، به وسیله عباس اقبال انجام شد. مجله ماهانه او که به نام یادگار انتشار یافت در طی چندسالی که مجال نشر شدن پیدا کرد تحقیقات تاریخی بالنسبه دقیقی در زمینه تاریخ سلاجقه، صفویه و قاجاریه منتشر کرد. اما تعطیل نا هنگام آن که ناشی از شدت گرفتن سانسور بود و قهقهه‌ی محسوس در پیشرفت مطالعات تاریخی ما در ایران معاصر پیش آورد، سالها بعد مجله‌ی به نام بررسی‌های تاریخی که به وسیله جهانگیر قایم مقامی از دوستان و ستایشگران اقبال انتشار یافت تا حدی کار او را، با دقت و حوصله‌ی محدودتر، دنبال کرد که تعطیل بی هنگام آن نیز مدتها برای پژوهندگان تاریخ مایه تأسف ماند.

البته ارزیابی درست و دقیق دست آوردهای تاریخنگاری ایران معاصر در حد حوصله این گفتار نیست اما تمام قراین نشان می دهد که تاریخنگاری ایران، روی هم رفته، در قرن حاضر از تمام آنچه در طی قرنهای گذشته پیشرفت کرده بود، ترقی و تکامل بیشتری حاصل کرده است.